

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
An Evaluation of Persian-Speaking Researchers' Description
and Interpretations of the Spatial Organization of Cities
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

ارزیابی تعابیر پژوهشگران فارسی‌زبان در بیان مفهوم سازمان فضایی شهر

سیدامیر منصوری^{۱*}، مرتضی همتی^۲

۱. استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، ایران.
۲. پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۱ تاریخ اصلاح: ۹۸/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۳۰ تاریخ انتشار: ۹۹/۱۱/۰۱

چکیده

بیان مسئله: در دهه‌های اخیر با گسترش علوم شهری، تفسیر شهر به یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی پژوهشگران بدل شده است. پیدایش مفهوم «سازمان فضایی شهر» حاصل جستارهای فراوانی است که توسط متخصصان و پژوهشگران با هدف تفسیر شهر نگاشته شده است. اگرچه این پژوهش‌ها به‌منظور بازشناخت مؤلفه‌های سازمان‌دهنده به مفهوم شهر و روابط میان آنها صورت گرفته است، با مرور پیشینه این مفهوم به نظر می‌رسد در آرای پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم شهری ابهامات جدی معنایی وجود دارد. این تعاریف، که با بیان‌ها، واژگان، معانی و صفات متفاوتی آورده شده‌اند، می‌توانند موجب تکثر محتوایی این مفهوم در ادبیات شهرسازی ایران شوند. چنانکه وجود محتواهای متعدد یک مفهوم موجب می‌شود که متخصصان و صاحب‌نظران نتوانند بر موضوعی واحد مباحثه کنند و به نتیجه‌گیری دقیق برسند.

هدف پژوهش: این پژوهش در پی آن است که با نقد محتوایی و ساختاری تعاریف صورت‌گرفته، به تحلیل و آسیب‌شناسی آنان بپردازد و همچنین با آشکارسازی کاستی‌های موجود زمینه را برای تدقیق و گسترش معنایی آن فراهم کند.

روش پژوهش: داده‌های کتابخانه‌ای در این جستار با روش تحلیل محتوا بررسی و دسته‌بندی می‌شود و از دو جنبه محتوایی و ساختاری مورد بحث قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد محتوای تعاریف ارائه‌شده بیانگر تکثر این مفهوم در بخش تسمیه، صفات و منطبق تعریف است به‌صورتی که تا کنون اسامی متعدد، صفاتی متکثر و تعاریفی با منطق درونی متناقض از آن ارائه شده است. همچنین بررسی تعاریف نشان می‌دهد که گاه این مفهوم با مفاهیم مشابه اما متمایزی چون «ساختار شهر» در ادبیات شهری خلط شده است. علاوه بر آن تحلیل ساختاری تعاریف ارائه‌شده بیانگر آن است که تعاریف ارائه‌شده فاقد جامعیت برای شمول بر تمام صفات مفهوم و مانعیت برای تمایز از مفاهیم مشابه آن است که در مجموع نشان از اغتشاش معنایی این مفهوم در ذهن اندیشمندان فارسی‌زبان دارد.

واژگان کلیدی: سازمان فضایی شهر، ساختار شهر، سیستم شهری، شهر.

مقدمه

شهرسازی تمایز میان کالبد بیرونی شهر و ادراک شهروندان از آن بود. در همین زمان با ظهور نگرش‌های جدید به شهر، تفسیر شهر برای متخصصان اهمیت یافت.

در قرن اخیر یکی از پیشرفت‌های شگرف در حوزه

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۳۳۴۲۹۸۶، amansoor@ut.ac.ir

می‌توان معیارها و شاخص‌های معینی براساس این تعابیر برای این مفهوم قائل شد؟ آیا این تعابیر دارای مقبولیت علمی است؟

فرضیه پژوهش

ادبیات مربوط به سازمان فضایی شهر در متون فارسی فاقد معیارها و شاخص‌های ثابت است که به فهم مشترک از این مفهوم منجر نمی‌شود.

پیشینه پژوهش

اگرچه نخستین تلاش‌ها برای تفسیر انتظام شهر پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز شد، این مباحث در این دهه به صورت جدی‌تر توسط «کرین» (Crane, 1960)، که مقاله‌ای با عنوان «نماد شهری» منتشر کرده بود، مورد توجه قرار گرفت. او این مفاهیم را تحت عنوان «ساختار شهر»^۲، که پیش‌تر در سال ۱۹۲۴ توسط جامعه‌شناسی به نام «بورخس»^۳ نیز در مباحث جامعه‌شناسی آورده شده بود، برای وصف «خیابان‌ها، بناهای عمومی و فضاهای باز و تسهیلات آنان» استفاده کرد. مشابه آن «بیکن» (Bacon, 1978) در کتاب «طراحی شهرها» از همین اصطلاح برای تمایز میان بخش «ضروری و غیرضروری» شهر استفاده کرد. همچنین این اصطلاح در کتاب «چه شهری؟ درخواستی برای مکانی در قلمروی عمومی» از «بیوکانن» (Buchanan, 1988) برای توصیف «ساختار شکل شهر و تصویر ذهنی مردم» استفاده شده است. این مفهوم در نوشتار برخی از صاحب‌نظران با تأکید بر ساختار صورت گرفته است، ولی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی گرایش مبتنی بر دیدگاهی سیستمی به وجود آمد که اندیشمندانی چون «کنزو تانگه»، «آرنولف لوچینگر» و «کریستوفر الکساندر»^۴ از مروجان آن بودند. برای نمونه تانگه (Tange, 1966) در «عملکرد، ساختار و نماد» شهر را یک اندامواره رشدیابنده می‌پندارد که شبکه‌ای از «انرژی‌ها و ارتباطات» است و بعدتر از آن با عنوان «سازماندهی فضایی شهر»^۵ تعبیر می‌شود. همچنین لوچینگر در کتاب «ساختارگرایی در معماری و برنامه‌ریزی شهری» (Luchinger, 1981) از این مفهوم برای بیان «بخش اصلی و تنظیم‌کننده حیات شهر» استفاده برده است.

در ایران عبارت «سیستم شهری» نخستین بار توسط فرشاد (۱۳۶۸) برای بیان نگرش سیستمی به شهر انجام شد، ولی می‌توان رواج این مفهوم در ایران را از دهه ۱۳۶۰ شمسی پی گرفت. غفاری سده (۱۳۷۳) در اوایل این دهه در مقاله‌ای با عنوان «سازمان‌های فضایی در معماری شهرهای سنتی ایران» از اهمیت نگرش سیستمی به شهر سخن آورده است، اگرچه در مقاله او تعریفی از آن ارائه نشده است. همچنین توسلی (۱۳۷۴) نیز در مقاله «فضای معماری و شهر ایرانی

«سازمان فضایی شهر»^۱ اصطلاحی علمی است که محصول بازنگری اندیشمندان در تفسیر انتظام شهر است. این عبارت مترتب بر نظم حاکم بر اجزای شهر است که ذهن از طریق فرایند ادراک با ایجاد ارتباط میان عناصر پراکنده در شهر، با نظمی هدفمند، صورت می‌دهد. اگرچه این مفهوم در انتزاع مخاطب رخ می‌دهد ولی امری واقع‌گراست و بر بسیاری از جنبه‌های متحول شهر، مانند مکان‌یابی، کاربری‌ها، جهت توسعه و زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد. از طرفی ذهنیت شهروندان نیز در مورد چگونگی انتظام، ارزش‌گذاری و معنابخشی آن بر تحولات آن اثرگذار است. با این حال این مفهوم، که در دهه‌های اخیر با ترجمه متون تخصصی غربی توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران وارد ادبیات شهرسازی ایران شد، در سال‌های اخیر با چالش‌های مفهومی متعددی مواجه بوده است. چنانکه بررسی تعاریف ارائه‌شده نشان از آن دارد که این مفهوم تا کنون در معانی مختلفی به کار رفته و علی‌رغم وجود شباهت‌هایی در تعاریف آن، با ابهامات و تضادهای آشکاری روبه‌رو است. به طوری که در طول این پژوهش ۹ برابرنهاد متفاوت برای این مفهوم گردآوری شد که نشان از اغتشاش معنایی این عبارت در ادبیات شهرسازی دارد. از طرفی با توجه به آنکه این عبارت از مفاهیم بنیادین در تفسیر شهر است به نظر می‌رسد عدم تدقیق موضوع می‌تواند امکان مباحثه بر روی بنیان منطقی مشخص را از اندیشمندان سلب کند و موجب داوری ناصحیح از مباحث شهری شود. بنابراین این پژوهش به دنبال آن است که پس از معرفی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و شرح مبانی نظری موضوع، با ارزیابی تعاریف موجود، کاستی‌های موجود را تحلیل و آسیب‌شناسی کند. بنابراین در بخش نخست، تعاریف از جنبه محتوایی تحلیل می‌شود و در آن اسم‌گذاری (تسمیه) متعدد این تعریف، چه در تألیف و چه در ترجمه به بحث گذارده می‌شود. همچنین تعاریف براساس انسجام معنایی نیز مورد نقد قرار می‌گیرند و صفاتی که برای بیان مفهوم به کار برده شده‌اند مقایسه و دسته‌بندی می‌شوند. در بخش دوم نیز تعاریف از جنبه ساختاری بررسی می‌شوند و ساختار منطقی آنها، براساس شروط تعریف، مورد سنجش قرار می‌گیرند. در این بخش ابتدا اصلی‌ترین معیارهای تعریف براساس منطقی بیان می‌شود و پس از تحلیل هریک از تعاریف براساس این اصول، در نهایت با بیان ضعف‌های ساختاری تعاریف موجود، بر لزوم بازنگری تعریف این مفهوم تأکید می‌شود.

سوالات پژوهش

در پژوهش‌های ایرانی، اعم از تألیفی و ترجمه‌ای، چه تعابیری برای بیان مفهوم سازمان فضایی شهر استفاده شده است؟ آیا

بودند، بررسی شد و آرای ۲۴ پژوهشگر که آثارشان به طور مشخص به تعریف این مفهوم و ارائه تفسیر از آن پرداخته است گزینش شد و مورد تحلیل بحث قرار گرفت. از این رو در این جستار متخصصانی که علی‌رغم استفاده از مفهوم به‌طور مستقیم نیت تبیین آن را نداشته‌اند و به‌طور جانبی از آن در متنشان بهره برده‌اند از موضوع این پژوهش خارج شدند.

• روش تحلیل داده‌ها و چارچوب پژوهش

با توجه به آنکه محتوای این پژوهش از طریق تعمق در داده‌های کتابخانه‌ای، که به اندیشه صاحب‌نظران می‌پردازد، و تحلیل و دسته‌بندی آنها به‌دست می‌آید، روش تحقیق تحلیل محتوا گزیده شده است. در این شیوه پژوهش، داده‌های علمی و انتظام آنها توصیف و در نهایت تحلیل می‌شود. بنا بر موضوع پژوهش در این روش تفسیر محتوای داده‌ها مبنای تحلیل و پژوهش است. به همین منظور برای تفسیر داده‌ها در بخش‌هایی بررسی این مفهوم در متون انگلیسی، به‌عنوان مرجع اصلی برخی از نگارندگان، مورد مطالعه قرار گرفته است. دو جنبه محتوایی و ساختاری داده‌های پژوهش، از نظر منطبق تعریف، بحث و بررسی شده است. در جنبه اول سه موضوع «اسم‌گذاری (تسمیه)»، «انسجام معنایی» و «صفات تعاریف» در داده‌ها تحلیل شده و در جنبه دوم دو اصل مقدم بر تعریف، یعنی «جامع‌بودن» و «مانع‌بودن» موضوع، بحث می‌شود. در نهایت با جمع‌بندی تحلیل‌ها و مباحث صورت‌گرفته به نتیجه‌گیری و پاسخگویی به سؤالات تحقیق می‌رسیم.

مبانی نظری

سازمان فضایی شهر از مفاهیم بسیار مناقشه‌آمیز میان پژوهشگران است که با اصطلاحات، اسامی، تعاریف و وصف‌های متعددی بیان شده است. این مفهوم را بحرینی و همکاران (۱۳۸۸، ۱۵۳) با عبارت «ساختار اصلی شهر» چنین طرح کرده‌اند: «در واقع مگافرم یا ابرساختار یا همان ساختار اصلی شهر، حاصل شکل‌ها، فعالیت‌ها و فضاهایی از شهر است که به دلایل شکلی، فضایی یا عملکردی، واجد ویژگی برجسته‌ای باشند، به‌عبارتی ساختار اصلی شهر، بخش اصلی شهر است که کارکردهای اصلی شهر در آن قرار می‌گیرد و کلیات شهر و نیز جهات توسعه آتی آن را مشخص می‌کند. مانند محورهای اصلی ارتباطی، فضاهای باز عمده و بناهای عمومی. این ساختار اصلی، علاوه بر تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و حکومتی، فرهنگی و مذهبی و فراغتی، موجبات تمرکز روابط اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد. این بخش، ویژگی‌های اصلی شهر را بیان کرده و موجد دوام، هویت و ثبات شهر است». دانشپور و

در برابر غرب» این مفهوم را با عبارت «سازمان کالبدی شهر» بیان کرده است بدون آنکه تعریف معینی ارائه کند و «مرکز شهر، مراکز محلات، عناصر ارتباط‌دهنده و ...» را مصادیقی از آن معرفی می‌کند. مدنی‌پور (۱۳۷۹) نیز در کتابی با عنوان «طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرایند اجتماعی و مکانی» از سازمان فضایی شهر به‌مثابه پدیده‌ای با «دو بعد فیزیکی و متافیزیکی» یاد کرده است، ولی او هم صفاتی در توصیف چیرستی آن ارائه نداده است. همچنین نورمحمدزاده (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه سیستماتیک به مسائل شهر» به مفاهیم سیستمی شهر اشاره کرده است، ولی مابازایی برای این نگرش در مفاهیم سازمان فضایی ذکر نشده است. علاوه بر آن بحرینی، بلوکی و تقابن (۱۳۸۸) در کتاب «طراحی شهری معاصر» این مفاهیم را با سه واژه «برساختار»، «مگافرم» و «ساختار اصلی شهر» آورده‌اند که هرکدام بر محتوای خاصی دلالت دارد. ذکاوت (۱۳۹۲) نیز در مقاله «جایگاه سازمان کالبدی در طراحی شهری» از آن با عبارت «انضباط کالبدی و ساختار متفاوتی از توده و فضا، نسبت به دانه‌بندی عمومی شهر» یاد شده که غالب نوشتار بر وجوه کالبدی این مفهوم تکیه دارد. همچنین اهری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر مفهوم ساختار و چگونگی شناسایی آن در شهر ایرانی پیش از دوران مدرن» تعاریف موجود را به‌بوته نقد گذاشته است، ولی نتوانسته است ساختار و محتوا را به‌صورت جداگانه ارزیابی کند.

مواد و روش‌ها

• انتخاب منابع

اطلاعات جمع‌آوری‌شده در این پژوهش مبتنی بر مقالات، کتب و مصاحبه‌های مکتوب منتشرشده در مجلات علمی است که براساس جست‌وجو در آثار مکتوب و وب‌سایت‌های علمی به‌دست آمده است. با توجه به آنکه عبارت «سازمان فضایی شهر» از طریق ترجمه متون انگلیسی وارد ادبیات شهرسازی ایران شد، برای این مفهوم برابرنهاده‌های متفاوتی آورده شده است. بنابراین در این پژوهش تلاش شد که جست‌وجو در عنوان‌ها، چکیده‌ها، کلیدواژه‌ها و ادبیات موضوع بیش از ۱۵۰ منبع نوشتاری، شامل مجلات، کتب و وب‌سایت‌های علمی، با واژگان متعددی چون سازمان فضایی شهر، سازماندهی فضایی شهر، سازمان‌یابی فضایی شهر، سیستم شهر، ساختار شهر، ساختار اصلی شهر، ساختار فضایی و ... شهر صورت گیرد. از میان منابع گردآوری‌شده بخشی از منابع به این دلیل که به موضوعی غیر از این مفهوم دلالت داشتند حذف شدند و از ۷۳ نوشتار پایش‌شده، در نهایت ۳۲ منبع، که شامل ۱۱ کتاب، ۲۰ مقاله و ۱ مصاحبه مکتوب در دو زبان فارسی و انگلیسی

با حیات شهر و چگونگی فعالیت‌های آن مرتبط است. از این رو مبحثی بنیادین در امور اقتصادی، اجتماعی، و کالبدی در حیات شهر است. ساختار فضایی شهر بر روی چینش فضایی مکان‌ها و فعالیت‌ها تمرکز می‌کند. ساختار فضایی شهر توصیف عمومی یا انتزاعی از توزیع پدیده‌ها در فضای جغرافیایی شهری است که برای تحلیل الگوهای کاربری زمین به کار می‌رود». ذکاوت (۱۳۹۲، ۷۹) با بیانی متفاوت از موضوع آورده است: «الگوی ساختاری شهر تداوم‌ها و تأکیدها کالبدی شکل‌دهنده به فضاهای شهر است و انضباط کالبدی و ساختار متفاوتی از توده و فضا، نسبت به دانه‌بندی عمومی بستر شهر دارد. فرایند شکل‌گیری این‌گونه چیدمان، که به صورت مداخله در اندام‌های اولیه بافت شهری احداث شده‌اند، نسبتاً کوتاه‌مدت و یکپارچه است. الگوهای ساختاری شهر مربوط به دوران نئوکلاسیسیسم عموماً حاوی طرح‌های مفهومی هستند. لیکن «آنجرز» معتقد است که اساساً مداخلات ساختاری عموماً در مراکز شهری اتفاق می‌افتد و لازم است هم‌پیوندی با یکدیگر و انسجام ساختاری داشته باشند». همچنین مولائی و آیشم (۱۳۹۷، ۱۲۱) آورده‌اند: «ساختار شهر را می‌توان ابزاری در جهت بازشناسی شهر و نظام حاکم بر پدیده شهر قلمداد نمود». و در انتها لیب‌زاده و حمزه‌نژاد (۱۳۹۷، ۴۳) در پژوهش خود، با عبارتی مشابه، آورده‌اند: «به نظر می‌رسد ساختار شهرها، متأثر از نظام‌های هندسی و آزاد، واجد ارزش‌های معنادار و نمادین است». برخی از پژوهشگران با عناوینی تقریباً مشابه ولی تعاریفی متفاوت به بیان موضوع پرداخته‌اند. توسلی (۱۳۸۶، ۴۳) آورده است: «دو عنصر اساسی ساخت فضایی شهر عبارت است از: میدان و خیابان. این دو عناصر اولیه ساخت فضایی شهر محسوب می‌شوند». همچنین بابایی‌مراد، محمدی و عسگری (۱۳۹۴، ۵-۱۴) آورده‌اند: «ساختار فضایی شهر، متشکل از شبکه معابر و کاربری‌ها، به‌عنوان سازمان اصلی شهر محسوب می‌گردد». منتظری، جهانشاهلو و ماجدی (۱۳۹۶، ۴۰) چنین آورده‌اند: «ساختار فضایی شهر حاصل فرایندهای تاریخی و شرایط متحول اقتصادی-اجتماعی و سیاسی است». با این حال حمیدی، حبیبی و سلیمی (۱۳۷۶، ۱-۲) اصطلاح کاملاً متفاوت «استخوان‌بندی شهر» را که حاوی تعاریفی مشابه است آورده‌اند: «ساختار کالبدی استخوان‌بندی اصلی شهر و به‌عبارت دیگر سازمان‌یابی اجزای اصلی آن، در الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد. این الگوهای متفاوت به‌صورت هندسی و منظم و دارای فرم‌های غیرمنظم و اندام‌واره هستند. استخوان‌بندی اصلی شهرها غالباً در هنگام رشد دارای اشکال مرکبی است. در شکل‌گیری الگوهای مختلف،

روستا (۱۳۹۱، ۴۶) چنین به موضوع پرداخته‌اند: «در هر شهر اگرچه عناصری وجود دارند که به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند، اما اجزایی هستند که در درازمدت ثابت باقی می‌مانند و نقش مهمی در تعیین شکل آن شهر دارند». «ساختار اصلی شهر منشأ نظام حاکم بر پدیده شهر است که به‌مثابه یک فراسیستم، به زیرسیستم‌های خود، اجزا و عناصر اصلی شهر، شکل و سازمان می‌دهد. شهر، به‌عنوان یک ساختار کالبدی که پیکره‌ای مشخص و رشدیابنده دارد، باید دارای این ساختار اصلی از ارکان و عناصر اساسی خود باشد که محکم و استوار، بدنه ثابت و پایدار و متداوم شهر را شکل داده، شکل، اندازه، کارکردها و هویت اصلی آن را ایجاد نماید» (همان، ۵۲).

نورمحمدزاده (۱۳۸۳، ۵۰-۵۱) با نگرشی سیستمی درباره «ساختار شهر» چنین می‌گوید: «ترتیب عناصر یا سازمان‌یابی عناصر و اجزای سیستم در جهت هدف سیستم، در درون خود موجد رابطه‌ای است بین عناصر و اجزا که آن را ساختار می‌گویند. ساختار شهر به موجب این اجزا و عناصر شهر، که سیستم شهر را ایجاد می‌کنند، به واسطه مبادلاتی که انجام می‌دهند (دارای فعالیت و کارکرد هستند)، رابطه بین اجزا را معنی‌دار می‌کند که به آن ساختار شهر می‌گوییم. ساختار شهر عموماً نظم و ترتیب و ارتباط بین پدیده‌ها را تداعی می‌کند و معنی می‌بخشد. ساختار یک سیستم می‌تواند دارای مؤلفه‌های افقی (عرضی) و عمودی (عمقی) باشد. به‌عبارت دیگر، ساخت یک سیستم را می‌توان متشکل از سطوح یا طبقاتی تصور کرد. مؤلفه‌های عمودی (عمقی) یک سیستم معرف سلسله‌مراتبی است که میان آن سطوح سیستمی وجود دارد. مؤلفه‌های افقی (عرضی) نشان‌دهنده طبقاتی است که فعالیت‌ها (عملکردها) را با استفاده از منابع در خود جای می‌دهد». سهیلی‌پور، غفاری و شفیعی (۱۳۹۱، ۶۸-۶۹) همین اصطلاح را از منظری دیگر بیان کرده‌اند: «ساختار شهر به‌تعبیری، تصویری از شهر است که شامل عناصر هویتی و کاربردی با مقیاس شهری و ارتباط میان آن‌ها می‌شود. به بیانی دیگر، ساختار شهر براینند کالبدی میان کنش اقتصادی، طبیعی، زیرساخت‌ها، قوانین، مالیات زمین، و غیره در طی سالیان متمادی است. بنابراین ساختار در طی زمان وسعت می‌یابد و با حفظ وحدت و یکپارچگی خود موجب رشد کل سیستم می‌شود. به تعبیر دیگر، علاوه بر اینکه ساختار با عناصر شهری و ارتباطات سر و کار دارد، نسبت نزدیکی را با زمان و گذار تاریخ رقم می‌زند. به این معنی که شهرها، به مانند یک کل و تحت قوانین کلیت خود رشد کرده‌اند. باید اظهار داشت که ساختار فضایی شهر به‌طور مستقیم

برای بیان موضوع بهره برده‌اند. برای نمونه رستم‌پور، محمدی یگانه و حیدری (۱۳۸۹، ۱۱) با استفاده از این عبارت چنین تعریفی ارائه داده‌اند: «سیستم‌های شهری در عین وابستگی و پیوند با سیستم‌های اجتماعی در واقع خود نمونه و بازتابی از سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی نیز به‌شمار می‌روند. پس مجموعه‌ای از سیستم‌های مختلف انعکاس‌یافته در فضا، بازتابی را ایجاد می‌کند که در قالب سیستم شهری تبلور و عینیت یافته و قابل بررسی و تحلیل می‌گردد». مشفق و رفیعیان (۱۳۹۵، ۲۱۲) این اصطلاح را چنین به‌کار برده‌اند: «در یک برداشت کلی سیستم‌های شهری را می‌توان به دو نظام فرم و کارکرد دسته‌بندی ارائه کرد. نظام فرم عموماً بر الگوهای کالبدی، نحوهٔ چینش عناصر و چگونگی ترکیب و نمایش سکونتگاه‌ها تأکید دارد و نظام کارکرد محتوای درون سکونتگاه‌ها و تعاملات و کنش میان آنها را نمایان می‌کند. این دو مؤلفه، در ترکیب با عناصر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی نگرش سیاسی، صورت‌بندی‌های مختلفی را به‌نمایش می‌گذارند. این صورت‌ها در واقع تجلی روابط درونی و بیرونی واحدهای یک مجموعه فضایی و جایگاه اجزای آب بر بستر محیط فیزیکی است. مجموعه‌ای از روابط که در آنها عناصر می‌توانند تغییر یابند، ولی متکی به کل باقی مانده و مفهوم خود را نگه می‌دارند». فرشاد (۱۳۶۸، ۱۰۵) در باب سیستم شهری بیان می‌کند: «سیستم‌های شهری در درازای سده‌ها متأثر از شرایط «اجتماعی-اقتصادی» شکل گرفته و تطوّر یافته‌اند. نیز عواملی چونان شرایط اقلیمی و جغرافیایی و فرهنگی و دینی بر ساختار بافت شهرها تأثیر گذاشته‌اند».

بررسی محتوایی

بررسی تعاریف سازمان فضایی شهر در ادبیات شهرسازی ایران نشان از فقدان اشتراک نظر در محتوای این مفهوم در میان صاحب‌نظران دارد. علی‌رغم وجود تعاریف متفاوت و گاه متناقض به‌نظر می‌رسد معماران و شهرسازان تلاش داشته‌اند به مفهومی اشاره کنند که سازمان فضایی شهر را تفسیر کند، اما فقدان محتوای یکسان موجب شده تا تعبیر متعددی از این مفهوم تصور شود. این بخش در سه دسته اسم‌گذاری، انسجام معنایی و صفات تعاریف به بررسی محتوایی تعاریف ارائه‌شده می‌پردازد.

• اسم‌گذاری (تسمیه)

یکی از مهم‌ترین عناصر هویتی تعریف، عنوان آن است. عنوان برابر با تعریف نیست، اما نخستین حلقهٔ ارتباطی میان مخاطب و مفهوم را شکل می‌دهد و خود واجد بخشی از مفهوم کل است. عدم تطابق عنوان و مفهوم و وجود

عوامل طبیعی و مصنوع در قلمرو شهر و پیرامون آن و نیز کارکردهای مختلف شهری، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذارند. قابلیت رشد و تغییرپذیری، بازسازی و تجدید سازمان شهر و استخوان‌بندی اصلی آن، در رابطه با واقعیات و نیازهای هر دوره از حیات و فعالیت‌های یک جامعهٔ شهری از مشخصه‌های مهم و ضروری استخوان‌بندی اصلی شهر است که به مدد انواع الگوهای انتظام بخش عناصر و ساختار کالبدی آن حاصل می‌آید. هریک از این الگوهای انتظام‌بخش متضمن نوعی خاص از قابلیت رشد و تغییر و تجدید شالودهٔ شهر می‌باشند».

دسته‌ای دیگر از صاحب‌نظران در تعاریفشان با بهره‌بردن از واژهٔ سازمان در ترکیب با دیگر واژه‌ها برای بیان این موضوع بهره برده‌اند. توسلی (۱۳۷۴، ۳۸) با به‌کارگیری اصطلاح مشابه «سازمان کالبدی شهر» می‌نویسد: «سازمان کالبدی شهرهای قدیمی ایران بر پیوند فضایی میان عناصر مجموعه: مرکز شهر؛ مراکز محلات، از طریق یک رشته فضاها و عناصر ارتباط‌دهنده، گذرهای اصلی و میدان استوار است. این ساختار فضایی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی کاملاً فعال بوده است. امروزه این ساختار و به‌طور اساسی بخش قدیمی قوت گذشته را ندارد و دستخوش تغییرات نامطلوب شده است. اتخاذ سیاست‌های نادرست برنامه‌ریزی و طراحی درمورد کل مجموعه شهر نه تنها تقویت این جزء اساسی را به‌دنبال نداشته، بلکه به تضعیف آن منجر شده است». غفاری سده (۱۳۷۳، ۲۷) با به‌کارگیری اصطلاح «سازمان فضایی شهر» چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «یک مجموعهٔ شهری به‌عنوان یک سازمان فضایی انتظام‌یافته، با استقرار و هم‌جواری تصادفی چند واحد به‌وجود نمی‌آید، بلکه یک ترکیب و تمامیت با ویژگی‌ها و اصول خاص خود به‌شمار می‌رود و مانند یک موجود زنده، اگر نتوان تدابیر و عملیات لازم را برای حفظ تمامیت و یکپارچگی آن اتخاذ کرد، می‌میرد و از بین می‌رود. یک شهر از مجموعه‌های متعدد و در انواع سازمان‌های مختلف شکل‌گرفته که با اصول و روش‌های خاص با یکدیگر ترکیب شده‌اند». حمیدی و همکاران (۱۳۷۶، ۳) با همین اصطلاح در کنار استفاده از عبارت «استخوان‌بندی شهر» می‌آورد: «سازمان فضایی، یک شبکه از انرژی و اطلاعات است. سازمان فضایی سازمانی در ابعاد وسیع است و اطلاع‌رسانی موجب برقراری پیوند نزدیک‌تر بین عناصر و جریان انرژی می‌شود. زمینهٔ اصلی طراحی شهری در حال حاضر اندیشه به یک سازمان فضایی به‌عنوان شبکه‌ای از ارتباطات و به‌عنوان پیکرهای زنده همراه با رشد و تغییرات است».

برخی دیگر از اندیشمندان نیز از عبارت «سیستم شهری»

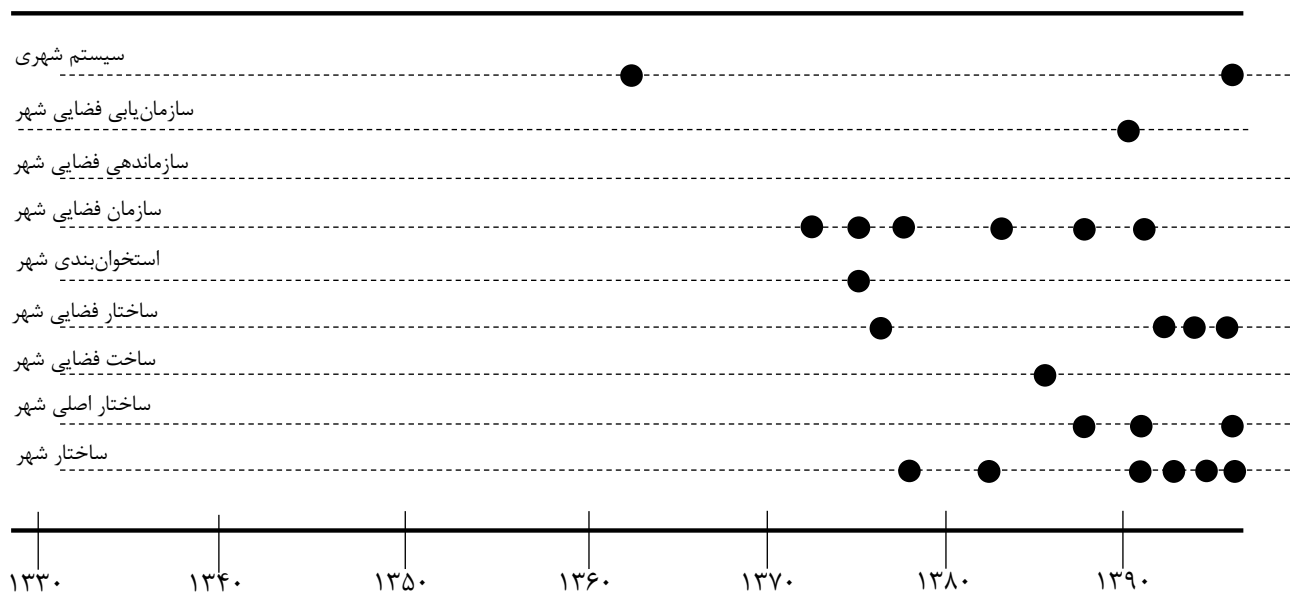
حمیدی و همکاران، با عبارت «استخوان‌بندی شهر» آورده شده است (حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶). عبارت سازمان تحت تأثیر نگرش سیستمی، از دهه ۱۹۶۰ میلادی، با نوشته‌های تانگه (Tange, 1966) و الکساندر (۱۳۸۹) در حوزه شهرسازی مطرح شد. این مفهوم با عبارت «سیستم شهری» توسط فرشاد به ادبیات شهرسازی ایران ورود کرد و با عباراتی مانند «سازمان فضایی شهر»^۸ (غفاری سده، ۱۳۷۳؛ فرشاد، ۱۳۶۸؛ حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶؛ مدنی‌پور، ۱۳۷۹؛ بهزادفر، ۱۳۸۷؛ Bertaud, 2004; Rodrigue Comtois & Slac, 2009) «سازماندهی فضایی شهر» (زیاری، اسدی، ربانی و مولائی قلیچی، ۱۳۹۲؛ Tange, 1966; Luchinger, 1981) و «سازمان‌یابی فضایی شهر» (داداش‌پور، آفاق‌پور و رفیعیان، ۱۳۸۹) استفاده شد. با این حال بررسی تعاریف موجود از عناوین ذکر شده نشان از برداشت‌هایی متناقض از موضوع دارد، چنانچه برخی در بیان سازمان فضایی شهر به توصیف ساختار پرداخته‌اند و به‌نظر می‌رسد این دو مفهوم به‌طور مشخص در ادبیات شهرسازی ایران تمایز داده نشده است. همچنین وجود چنین تعددی از عناوین برای یک مفهوم نشان از تکرار معنای آن در ذهن صاحب‌نظران و ضرورت تدقیق و بازنگری در تعریف این مفهوم دارد (تصویر ۱ و جدول ۱).

• انسجام معنایی

معنا مهم‌ترین محتوای یک تعریف است. یکی از شروط تعریف برای آنکه بتواند نقش خود را در بیان مجهول ایفا کند انسجام معنایی است. بررسی تعاریفی که برای

عناوین متعدد برای یک تعریف از عواملی است که می‌تواند موجب ابهام و تکثر معنا در میان متخصصان شود. چنانکه بررسی تاریخچه کاربرد عبارت سازمان فضایی شهر در متون نوشتاری، اعم از تألیف و ترجمه، نشان می‌دهد که این مفهوم تا کنون با عناوین متعددی توسط معماران و شهرسازان مطرح شده است. عبارات موجود، تحت تأثیر یکی از دو مفهوم ساختار^۶ و سازمان^۷ شکل گرفته و به ادبیات شهرسازی اضافه شده‌اند.

عبارت «ساختار شهر» توسط بورخس در دهه ۱۹۳۰ میلادی ابداع شد و از دهه ۱۹۶۰ میلادی توسط شهرسازانی چون کرین، بیکن و بیوکانن برای تفسیر شالوده کالبدی شهر به کار رفت و پس از آن به‌مرور از طریق آثار ذکوت و نورمحمدزاده وارد ادبیات شهرسازی ایران شد (نورمحمدزاده، ۱۳۸۳؛ سهیلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱؛ ذکوت، ۱۳۹۲؛ اهری، ۱۳۹۵؛ مولائی و آیشم، ۱۳۹۷؛ Crane, 1960; Bacon, 1978; Buchanan, 1988; Sandalack & Nicolai, 1998). در اواخر دهه ۱۳۸۰، عبارت مشابه «ساختار اصلی شهر» توسط بحرینی و همکاران، که نوشتارشان بر بخش ضروری شهر تأکید داشت، و نیز در آثار پس از آنان به کار رفت (بحرینی و همکاران، ۱۳۸۸؛ دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ نامداریان، بهزادفر و خانی، ۱۳۹۵). دو اصطلاح «ساخت فضایی شهر» و «ساختار فضایی شهر» نیز با تعریفی مشابه ساختار شهر در نوشتار برخی پژوهشگران به کار برده شد (Anas, Arnott & Small, 1998؛ توسلی، ۱۳۸۶، حائری مازندرانی، ۱۳۹۲؛ بابایی‌مراد و همکاران، ۱۳۹۴؛ منتظری و همکاران، ۱۳۹۶). این مفهوم در ادبیات



تصویر ۱. اسامی استفاده‌شده توسط صاحب‌نظران فارسی‌زبان. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۱. اسامی استفاده شده توسط صاحب نظران فارسی زبان. مأخذ: نگارندگان.

عبارات استفاده شده توسط صاحب نظران	صاحب نظران
۱ ساختار اصلی شهر	بحرینی و همکاران (۱۳۸۸)، دانشپور و روستا (۱۳۹۱)، نامداریان و همکاران (۱۳۹۵)
۲ ساختار شهر	نورمحمدزاده (۱۳۸۳)، سهیلی پور و همکاران (۱۳۹۱)، ذکات (۱۳۹۲)، اهری (۱۳۹۵)، لیب زاده و حمزه نژاد (۱۳۹۷)، مولانی و آیشم (۱۳۹۷)
۳ ساخت فضایی شهر	توسلی (۱۳۸۶)
۴ ساختار فضایی شهر	حائری (۱۳۹۲)، بابایی مراد و همکاران (۱۳۹۴)، منتظری و همکاران (۱۳۹۶)
۵ استخوان بندی شهر	حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)
۶ سازمان فضایی شهر	غفاری سده (۱۳۷۳)، حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)، مدنی پور (۱۳۷۹)، بهزادفر (۱۳۸۷)
۷ سازماندهی فضایی شهر	زیاری و همکاران (۱۳۹۲)
۸ سازمان یابی فضایی شهر	داداش پور و همکاران (۱۳۸۹)
۹ سیستم شهری	فرشاد (۱۳۶۸)، مشفق و رفیعان (۱۳۹۵)

به زیرسیستم های خود، اجزا و عناصر اصلی شهر، شکل و سازمان می دهد. شهر، به عنوان یک ساختار کالبدی که پیکره ای مشخص و رشدیابنده دارد، باید دارای این ساختار اصلی از ارکان و عناصر اساسی خود باشد که محکم و استوار، بدنه ثابت و پایدار و متداوم شهر را شکل داده، شکل، اندازه، کارکردها و هویت اصلی آن را ایجاد نماید. توسلی (۱۳۸۶، ۴۳) آورده است: «دو عنصر اساسی ساخت فضایی شهر عبارت است از: میدان و خیابان. این دو، عناصر اولیه ساخت فضایی شهر محسوب می شوند». با گذر از این موضوع که عبارت «ساخت فضایی» ابهام زاست، در این بیان تعریفی از ساخت شهر ارائه نشده و تنها عناصر و اجزای آن آورده شده است در صورتی که تعریف الزاما برابر با اجزای تعریف نیست. از طرفی این عناصر و اجزا، مطابق این بیان، می توانند تمام خیابان ها و میدان ها را در بر بگیرند و در آن ارزش گذاری و تمایزی دیده نمی شود. مشابه آن، نامداریان و همکاران (۱۳۹۵، ۲۰۹) در بیانی آورده اند: «ساختار شهر و سازمان فضایی شامل مسیرهای اصلی، بناهای عمومی مهم و زیرساخت های اساسی یک شهر است که نقش مهمی در حیات عمومی روزانه شهر دارد و شهروندان به نیت های مختلف به این کانون های حیاتی مراجعه می کنند». در این تعریف نگارنده با صفاتی همچون «اصلی» و «مهم» در تلاش برای ارزش گذاری برای تشخیص مفهوم بوده است، ولی همچنان این بیان نیز در ایجاد شاخصه و معیار دارای ابهام است. علاوه بر این ساختار شهر و سازمان فضایی به صورت مترادف و یکسان به کار

مفهوم سازمان فضایی شهر شده نشان می دهد انسجام معنا در این تعاریف وجود ندارد. برای نمونه در تعریفی که بحرینی و همکاران (۱۳۸۸، ۱۵۳) آورده اند، مگافرم، ابرساختار و ساختار اصلی شهر یکسان فرض شده اند. همچنین ساختار، که امری کالبدی است، به فضا و عملکرد، که موضوعاتی غیر کالبدی هستند، نسبت داده شده اند: «در واقع مگافرم یا ابرساختار یا همان ساختار اصلی شهر حاصل شکل ها، فعالیت ها و فضاهایی از شهر است که به دلایل شکلی، فضایی یا عملکردی، واجد ویژگی برجسته ای باشند، به عبارتی ساختار اصلی شهر بخش اصلی شهر است که کارکردهای اصلی شهر در آن قرار می گیرد و کلیات شهر و نیز جهات توسعه آتی آن را مشخص می کند. مانند محورهای اصلی ارتباطی، فضاهای باز عمده و بناهای عمومی. این ساختار اصلی، علاوه بر تمرکز فعالیت های اقتصادی، سیاسی و حکومتی، فرهنگی و مذهبی و فراغتی، موجبات تمرکز روابط اجتماعی را نیز فراهم می آورد. این بخش ویژگی های اصلی شهر را بیان کرده و موجد دوام، هویت و ثبات شهر است». در تعریف دانشپور و روستا (۱۳۹۱، ۵۲) ساختار شکل دهنده سازمان تصور شده، در صورتی که سازمان به وجود آورنده ساختار است: «در هر شهر اگرچه عناصری وجود دارند که به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول می شوند، اما اجزایی هستند که در درازمدت ثابت باقی می مانند و نقش مهمی در تعیین شکل آن شهر دارند ... ساختار اصلی شهر منشأ نظام حاکم بر پدیده شهر است که به مثابه یک فراسیستم

برای مفهوم واحد سازمان فضایی شهر از صفات متعدد و متفاوتی استفاده کرده‌اند که نشان از عدم وحدت معنایی در مفهوم در ادبیات شهرسازی دارد (جدول ۲).

بررسی ساختاری

منطقی بودن یک تعریف برای تبیین یک مفهوم مجهول و شناساندن آن از طریق معلومات منوط بر مهیاشدن شروطی و ورای محتوای معنایی است. در صورت رعایت این شروط، تعریف مورد نظر می‌تواند قلمرو معنایی مفهوم خاص را تحدید کند و از اغیار نیز جدا کند و به اصطلاح آن مفهوم را تعریف کند. این بخش به بررسی ساختار تعاریف از جنبه دو اصل جامع بودن و مانع بودن می‌پردازد.

تعریف نمایانگر وجه تمایز و حد قلمرو مفاهیم گوناگون است. وجود معانی متکثر در مباحثه درمورد مفاهیم مانع از نتیجه‌گیری صحیح می‌شود. بنابراین هر علم پیش از ورود به هر مبحثی، بر آن است که با تعریف مفاهیم نخستین، تصویری روشن و مشخص و تا سر حد امکان جامع از اشیای مربوط به دست دهد و ابهامات را بزداید. در علم منطق، تعریف عبارت است از «مجموعه تصورات معلومی که موجب کشف تصور مجهولی شود» و آن تصور مجهولی که به وسیله تصورات معلوم روشن می‌شود «معرف» نامیده می‌شود (خوانساری، ۱۳۶۶). با این حال هدف از تعریف تنها شناساندن معرف مجهول نیست، بلکه گاهی مقصود تحلیل و تجزیه یک مفهوم برای پی بردن به مندرجات و محتویات آن و بازشناسی آن نیز است. خوانساری شش شرط^۹ را، برای آنکه تعریف وظایف خود را در شناساندن و روشن کردن معرف به طور کامل انجام دهد، بیان می‌کند که مهم‌ترین آنها اصل جامع بودن و مانع بودن است.

اصل جامع بودن: تعریف نباید محدودتر از معرف باشد، زیرا در این صورت شامل همه افراد معرف نمی‌شود. درمورد این شرط به اصطلاح گفته می‌شود که تعریف باید جامع افراد باشد، یعنی تعریف، باید همه افراد معرف را در بر بگیرد (همان).

اصل مانع بودن: تعریف نباید کلی‌تر از معرف باشد. یعنی کلیت و شمول آن نباید بیش از معرف باشد، زیرا در این صورت معرف شامل افراد دیگر نیز می‌شود. به اصطلاح گفته می‌شود که تعریف باید مانع اغیار (غیر آنچه مورد نظر است) باشد و فقط باید معرف را معرفی کنند و نه چیز دیگر را (مظفر، ۱۳۸۵).

منطق بر دو پایه «تعریف» و «استدلال» استوار است. پیش از ورود به هر مبحث علمی باید مفاهیم آن تعریف شود تا امکان مباحثه و استدلال بر مفهومی واحد ایجاد شود. سازمان فضایی شهر یکی از مفاهیم بنیادین در تفسیر شهر

برده شده‌اند و معانی آنها خلط شده است، در حالی که در بیان نگارندگانی به تناوب این دو مفهوم به عنوان مجموعه و زیرمجموعه یکدیگر معرفی شده بودند. به طور کلی این رابطه در بسیاری از تعاریف که با یکدیگر تناقض آشکار دارند وجود دارد (دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ نورمحمدزاده، ۱۳۸۳؛ حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶). همچنین در وصف بابایی مراد و همکاران (۱۳۹۴، ۶) «ساختار فضایی شهر متشکل از شبکه معابر و کاربری‌ها به عنوان سازمان اصلی شهر محسوب می‌گردد»، تعریفی از چیستی ساختار ارائه نشده و تنها به نام بردن اجزا اکتفا شده است. علاوه بر این برای توصیف مفهوم از عبارت «شبکه» بهره برده که ممکن است ساختاری هم‌ارز را به ذهن متبادر کند، اما این موضوع با واقعیت غیرهم‌ارز ساختار در تضاد است. به طور کلی وجود تناقض و گزاره‌های نادرست و عدم انسجام معنایی در تعاریف ارائه شده از سازمان فضای شهری بیانگر ابهام معنایی این مفهوم در ذهن صاحب نظران است.

• صفات تعاریف

در تعریف، بیان ویژگی‌های معرف از طریق صفات ممکن می‌شود. با طبقه‌بندی صفاتی که با عناوین گوناگون در توصیف سازمان فضای شهری آورده شده است، می‌توان به وجوه اشتراک و افتراق این معنا در ذهن صاحب نظران دست یافت. برای نمونه، حدود نیمی از متخصصان در تعریفی که ارائه کردند، از سازمان فضایی شهری به عنوان «منشأ انتظام» شهر سخن گفته‌اند (ذکاوت، ۱۳۹۲؛ دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ غفاری سده، ۱۳۷۳؛ مشفق و رفیعیان، ۱۳۹۵؛ فرشاد، ۱۳۶۸؛ نورمحمدزاده، ۱۳۸۳؛ Bertaud, 2004; Rodrigue et al., 2009; Sandalack & Nicolai, 1998; Crane, 1960; Buchanan, 1988; Luchinger, 1981) و تعداد قابل توجهی بر استفاده از گزاره‌های توصیفی «بخش پایدار شهر» (اهری، ۱۳۹۵؛ دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ مشفق و رفیعیان، ۱۳۹۵؛ ذکاوت، ۱۳۹۲؛ حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶؛ Crane, 1960؛ Buchanan, 1988؛ Luchinger, 1981)، «رشدیابنده و تغییرپذیر» (فرشاد، ۱۳۶۸؛ حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶؛ دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ مشفق و رفیعیان، ۱۳۹۵؛ Luchinger, 1981؛ Tange, 1966)، «معنابخشی» (حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶؛ اهری، ۱۳۹۵؛ غفاری سده، ۱۳۷۳؛ دانشپور و روستا، ۱۳۹۱؛ Sandalack & Nicolai, 2009) و «شالوده سازمان فضایی-کالبدی شهر» (حمیدی و همکاران، ۱۳۷۶؛ زیاری و همکاران، ۱۳۹۲؛ مدنی‌پور، ۱۳۷۹؛ اهری، ۱۳۹۵؛ Crane, 1960؛ Rodrigue et al., 2009) برای این مفهوم هم‌عقیده بودند. بررسی تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان حوزه معماری و شهرسازی نشان می‌دهد که صاحب نظران

جدول ۲. صفات به کاررفته برای سازمان فضایی شهر در نوشتار صاحب نظران. مأخذ: نگارندگان.

صفت	صاحب نظران
۱ منشأ انتظام	بیوکانن (Buchanan, 1988)، رودریگو، کوموتویس و سلاک (Rodrigue, Comtois & Slac, 2009)، کرین (Crane, 1960)، ساندالاک و نیکولای (Sandalack & Nicolai, 1998)، لوچینگر (Luchinger, 1981)، ذکاوت (۱۳۹۲)، دانشپور و روستا (۱۳۹۱)، غفاری سده (۱۳۷۳)، مشفق و رفیعیان (۱۳۹۵)، فرشاد (۱۳۶۸)، نورمحمدزاده (۱۳۸۳).
۲ بخش پایدار شهر	بیوکانن (Buchanan, 1988)، لوچینگر (Luchinger, 1981)، کرین (Crane, 1960)، بیکن (Bacon, 1978)، اهری (۱۳۹۵)، دانشپور و روستا (۱۳۹۱)، مشفق و رفیعیان (۱۳۹۵)، ذکاوت (۱۳۹۲)، حمیدی و همکاران (۱۳۷۶).
۳ معنابخشی	حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)، اهری (۱۳۹۵)، سهیلی پور و همکاران (۱۳۹۱)، لیبزاده و حمزه‌نژاد (۱۳۹۷)، مولائی و آیشم (۱۳۹۷)، دانشپور و روستا (۱۳۹۱)، ساندالاک و نیکولای (Sandalack & Nicolai, 1998)، کرین (Crane, 1960).
۴ رشدیابنده و تغییرپذیر	فرشاد (۱۳۶۸)، حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)، دانشپور و روستا (۱۳۹۱)، مشفق و رفیعیان (۱۳۹۵)، لوچینگر (Luchinger, 1981)، تانگه (Tange, 1966).
۵ شالوده سازمان فضایی-کالبدی شهر	حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)، زیاری و همکاران (۱۳۹۲)، مدنی پور (۱۳۷۹)، اهری (۱۳۹۵)، رودریگو و همکاران (Rodrigue et al., 2009)، کرین (Crane, 1960).
۶ تمایز	بحرینی و همکاران (۱۳۸۸)، ذکاوت (۱۳۹۲)، ساندالاک و نیکولای (Sandalack & Nicolai, 1998).
۷ سلسله مراتب	بیوکانن (Buchanan, 1988)، نورمحمدزاده (۱۳۸۳)، فرشاد (۱۳۶۸).
۸ مجموعه‌ای از روابط	تانگه (Tange, 1966)، برتو (Bertaud, 2004)، رودریگو و همکاران (Rodrigue et al., 2009)، زیاری و همکاران (۱۳۹۲).
۹ هدفمندی	بیکن (Bacon, 1978)، نورمحمدزاده (۱۳۸۳)، سهیلی پور و همکاران (۱۳۹۱).
۱۰ اشکال مرکب	حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)، زیاری و همکاران (۱۳۹۲).
۱۱ حاصل شکل‌ها، فعالیت‌ها و فضاهای شهری	بحرینی و همکاران (۱۳۸۸).
۱۲ محصول شبکه حرکتی	بیوکانن (Buchanan, 1988).
۱۳ قابلیت تجدید سازمان	حمیدی و همکاران (۱۳۷۶).
۱۴ تمامیت	سهیلی پور و همکاران (۱۳۹۱).

اجزایی از مفهوم اشاره کرده و به کلیت و چیستی آن نپرداخته است. او سازمان فضایی را شبکه‌ای می‌داند که عناصر آن را مراکز شهری (مراکز مختلط تجاری، اداری، فرهنگی و نظایر اینها در مقیاس کل شهر و مناطق و نواحی آن)، محورهای مهم ارتباطی (معابر اصلی و خطوط مترو)، محورهای مهم عملکردی و کاربری‌های عمده (در مقیاس شهر و مناطق و نواحی آن) تشکیل می‌دهد. همچنین «برتو» تنها به بیان عوامل شکل‌دهنده مفهوم پرداخته و سخنی از کلیت نیاورده است: «شکل‌گیری ساختار فضایی شهری حاصل روابط متقابل نیروهای بازار با مقررات، سرمایه‌گذاری‌های اولیه زیرساخت‌ها و مالیات می‌باشد» (Bertaud, 2004, 5). مدنی پور (۱۳۷۹) به ارائه مؤلفه‌های سازمان فضایی شهر اکتفا کرده است و سازمان مذکور را محصولی می‌داند که در طول تاریخ و تحت اثر شرایط جغرافیایی، اقلیمی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... شکل گرفته است. او همچنین بر آن است که

است که توسط صاحب نظران به طرق مختلف تعریف شده است. تحلیل تعاریف موجود در ادبیات شهرسازی ایران نشان‌دهنده آن است که معماران و شهرسازان، براساس تصویری که از این مفهوم داشته‌اند، تعاریفی ارائه داده‌اند که گاه واجد ویژگی‌های ساختاری یک «تعریف» نیست. در این بخش به بررسی منطبق این تعاریف پرداخته می‌شود.

• اصل جامع بودن تعاریف سازمان فضایی شهر

اصل جامعیت بیانگر شمول تمام اجزا و خصوصیات مفهوم است و در صورتی که تعریف نتواند شامل تمام ویژگی‌های مفهوم شود، تعریفی «ناقص» شناخته می‌شود. بررسی تعاریف صاحب نظران با معیار جامعیت، نشان از نقصان بسیاری از تعاریف ارائه شده در تبیین جامع ویژگی‌های مفهوم سازمان فضایی شهر دارد. در این میان بعضی از تعاریف فقط به بیان اجزا پرداخته و تعریفی از کلیت به دست ندادند. برای مثال، در تعریفی که بهزادفر (۱۳۸۷) از این مفهوم بیان داشته، تنها به

مطرح شده و به وجه امتیاز ساختار نسبت به غیر ساختار اشاره شده است: «الگوی ساختاری شهر تداوم‌ها و تأکیده‌ها کالبدی شکل‌دهنده به فضاهای شهر است و انضباط کالبدی و ساختار متفاوتی از توده و فضا، نسبت به دانه‌بندی عمومی بستر، شهر دارد».

در بعضی از تعاریف نیز به بخشی از اجزا یا کلیات مفهوم اشاره شده است. برای مثال، تانگه تعریف را به شبکه‌های ارتباطی محدود کرده است: «شبکه‌ای از انرژی‌ها و ارتباطات یا یک اندام‌واره زنده که در آن رشد و تغییر به‌عنوان عوامل ثابت گنجانده شده‌اند. ... به‌وجود آوردن معماری و شهر را می‌توان فرایند ساختن شبکه‌های ارتباطی قابل مشاهده در فضا نامید» (Tange, 1966, 43). همچنین در تعریفی که توسط بیوکالن ارائه شده است، تنها جزء سیستم، ساختار حرکتی شهر معرفی شده است: «ساختار شکل شهر و درک و خاطرۀ مردم (به زبان طراحی شهری: تصور ذهنی) از آن را نحوه شکل‌یابی شبکه حرکتی می‌سازد: نظم خوانا و سلسله‌مراتبی از فضاها و جاها و نیز سرعت و شدت آمدوشد و سایر فعالیت‌ها ... شبکه آمدوشد و بناهای یادمانی و عمومی درون و مجاور آن (و تصاویر ذهنی‌ای که اینها در ذهن می‌سازند) بخش‌های نسبتاً پایدار شهر را می‌سازند. در این قالب، ساختمان‌ها می‌توانند بیابند و بروند و ساختمان‌های جدید، از نظر عملکرد، صورت و شخصیت از آن راهنمایی می‌گیرند» (Buchanan, 1988, 33). در نتیجه می‌توان اصطلاح سازمان فضایی را مفهومی نامعین نزد صاحب‌نظران به‌حساب آورد که بدون تأکید بر بیان جامع خصوصیات آن به‌نحوی که به همه اجزای آن پرداخته شود و همه روابط میان آنها و حدود تعریف را در بر گیرد، تنها به قسمت‌هایی از ضروریات تعریف پرداخته شده است.

• اصل مانع‌بودن تعاریف سازمان فضایی شهر

یکی از شروط اصلی تعریف آن است که تنها معرف را معرفی کند و قلمرو معانی آن را تمییز بخشد تا از تداخل دیگر صفات جلوگیری شود. بعضی از تعاریفی که برای سازمان فضایی شهر ارائه شده است مانع معانی غیر نیستند و مفهوم را دچار ابهام می‌کنند. برای نمونه، در تعریفی که توسلی (۱۳۸۶، ۴۳) ارائه داده، به‌طور کلی به دو جزء از مفهوم سازمان فضایی شهر اشاره شده که می‌تواند تمام میادین و خیابان‌های شهر را شامل شود: «دو عنصر اساسی ساخت فضایی شهر عبارت است از: میدان و خیابان. این دو، عناصر اولیه ساخت فضایی شهر محسوب می‌شوند». همین‌طور در تعریف ارائه‌شده توسط کرین، اجزای سازمان فضایی شهر «خیابان‌ها، بناهای عمومی و فضاهای باز و تسهیلات آنها» (Crane, 1960, 248) معرفی شده که واجد ویژگی مانعیت نیست. سهیلی‌پور و همکاران (۱۳۹۱، ۶۸-۶۹) علی‌رغم

سازمان فضایی محصول تعامل عوامل فیزیکی و متافیزیکی شهر است.

برخی از تعاریف فقط به کلیات اشاره کرده‌اند و سخنی از اجزا نیآورده‌اند. برای نمونه، در تعریف رودریگو و همکاران ساختار فضایی مجموعه‌ای از ارتباطات معرفی شده، ولی اجزا و خصوصیات آن بیان نشده است: «انطباق سازمان فضایی بر محیط کالبدی، ساختار فضایی خوانده می‌شود. ساختار فضایی در حقیقت ترتیب قرارگرفتن عناصر شهر و نحوه ارتباط آنها در چارچوب محوره‌های ارتباطی، عرصه یا حوزه معین جغرافیایی در رابطه با یکدیگر است. به‌عبارت دیگر ساختار فضایی به مجموعه‌ای از ارتباطات ناشی از فرم شهری و تجمع مردم، حمل و نقل و جریان کالا و اطلاعات اشاره دارد» (Rodrigue et al., 2009, 54). لوچینگر نیز به کلیت و روابط میان اجزای یک سازمان فضایی اشاره کرده، اما توصیفی از این اجزا، هدف و کارکرد آنان ارائه نداده است: «این رویکرد سازماندهی فضایی یا به‌اصطلاح ساختار را بر مبنای انتظام شکلی و تعیین کالبدی عمده می‌کند و آن را بخش اصلی و تنظیم‌کننده حیات شهری می‌داند. ساختار مجموعه کاملی از روابط است که در آن عناصر ممکن است تغییر کنند، اما به ترتیبی که وابسته به کل باقی بمانند و معنای خود را حفظ کنند. کل مستقل از روابطش با عناصر است. روابط بین عناصر مهم‌تر از خود عناصر است. عناصر قابل تعویض هستند، اما مناسبات چنین نیستند» (Luchinger, 1981, 16). اهری (۱۳۹۵، ۶۴) با نقد تعاریف گذشته راهکاری را برای تبیین تعریف جدید ارائه داده است، اما این راهکار به تعریفی دقیق و همه‌جانبه از موضوع منجر نشده است: «شناسایی چنین ساختاری با استفاده از رویکرد تحلیل فضایی که ترکیبی از رویکردهای گونه‌شناسانه، ریخت‌شناسانه و معناشناسانه است و مفاهیم مختلف ساختار را در خود می‌گنجانند می‌تواند بخش اصلی شهر را معین کند که شالوده نمادین آن و بخش پایدار شهر را تشکیل داده و بخش‌های دیگر شهر از آن تبعیت می‌کنند و به این ترتیب شکل شهر را مشخص کند، ساختاری که با هیدروگرافی و نشیب و فراز زمین نیز هماهنگ است». همچنین نورمحمدزاده (۱۳۸۳، ۵۰-۵۱) در تعریف ساختار بر ماهیت سیستمی بودن آن تأکید کرده است و در این تعریف از اجزا و کارکردهای آن سخنی نیآورده است: «ترتیب عناصر یا سازمان‌یابی عناصر و اجزای سیستم در جهت هدف سیستم، در درون خود موجد رابطه‌ای است بین عناصر و اجزا که آن را ساختار می‌گویند. ساختار شهر به‌موجب این اجزا و عناصر شهر که سیستم شهر را ایجاد می‌کنند، به‌واسطه مبادلاتی که انجام می‌دهند (دارای فعالیت و کارکرد هستند)، رابطه بین اجزا را معنی‌دار می‌کند که به آن ساختار شهر می‌گوییم». همین‌طور در تعریف ذکاوت (۱۳۹۲، ۷۹) نیز تنها کلیات

۲. عبارت سازمان فضایی شهر و ساختار شهر توسط متخصصان گاه به صورت مترادف و گاه زیرمجموعه یکدیگر معرفی شده‌اند؛

۳. بسیاری از تعاریف در منطق درونی متناقض عمل می‌کنند و دارای گزاره‌های نادرست هستند. وجود این گزاره‌های متناقض و نادرست از دیدگاه منطقی ابهام ایجاد می‌کند. بنابراین برخی از تعاریف موجود فاقد انسجام معنایی برای معرفی این مفهوم هستند؛

۴. صفات متعدد و متفاوتی که برای این تعریف آورده شده است نشان از آن دارند که در میان صاحب‌نظران اتفاق نظر برای توصیف این مفهوم وجود ندارد؛

۵. بسیاری از تعاریف صورت‌گرفته جامعیت لازم را برای دربرگرفتن تمام محتوای مفهوم سازمان فضایی شهر ندارد. از آنجا که این بیان‌ها قابلیت تعریف تمام صفات و کارکردهای این مفهوم را ندارند تعاریفی به اصطلاح ناقص هستند؛

۶. برخی از تعاریف موجود فاقد قلمروی معنایی متمایز هستند. در این تعاریف صفات اغیار نیز در این مفهوم گنجانده شده و تعریف واجد تعیین لازم برای تمییز معانی مورد نظر نیست. این تعاریف نیز ابهام ایجاد می‌کنند و قابلیت تفاسیر متعدد و ناخواسته از مفهوم را ممکن می‌کنند. بنابراین با توجه به ایرادهای منطقی متعددی که در تعاریف صاحب‌نظران این مفهوم آورده شده، دور از انتظار نخواهد بود که هریک با اتکا به تعریف نادرست خود از سازمان فضایی نتایج غیر قابل قبول اتخاذ کنند. چنانکه این اتفاق در میان صاحب‌نظران ایرانی که در خصوص سازمان فضایی بحث کرده‌اند به دفعات رخ داده است. **جدول ۳** بخشی از تحلیل‌های این پژوهش را در پراکندگی محتوایی و ساختاری تعاریف مربوط به مفهوم سازمان فضایی شهر، که با ادبیات گوناگون و اغلب سمت‌گیری‌های سلیقه‌ای و رومانیک به نگارش درآمده، به صورت مقایسه‌ای پیش رو می‌گذارد. بنابراین به نظر می‌رسد بازتعریف مفهوم سازمان فضایی شهر در ادبیات معماری و شهرسازی فارسی‌زبانان یک ضرورت علمی است که باید توسط صاحب‌نظران این حوزه صورت پذیرد. همچنین تعریف مورد نظر باید واجد ویژگی‌های محتوایی مناسب باشد که در آن وجه مفهومی تسمیه مورد توجه قرار گرفته باشد، در منطق درونی تعریف انسجام معنایی وجود داشته باشد و در نهایت بتواند با صفاتی صحیح به توصیف مفهوم بپردازد. علاوه بر آن، این تعریف به لحاظ ساختاری باید بتواند جامع باشد و تمام ویژگی‌های معنایی مفهوم را ارائه کند و همچنین به حدی مانع باشد که تمایز و تشخیص لازم را میان این مفهوم و مفاهیم غیر به دست دهد.

معرفی ساختار، از عبارت کلی عناصر هویتی و کاربردی استفاده کرده‌اند که می‌تواند طیف وسیعی از عناصر شهری را شامل شود و ممکن است تعبیر شود هر عنصر هویت‌مند و دارای کاربردی می‌تواند سازمان فضایی شهر استنباط شود: «ساختار شهر به تعبیری، تصویری از شهر است که شامل عناصر هویتی و کاربردی با مقیاس شهری و ارتباط میان آن‌ها می‌شود. به بیانی دیگر، ساختار شهر برابری کالبدی میان کنش اقتصادی، طبیعی، زیرساخت‌ها، قوانین، مالیات زمین، و غیره در طی سالیان متمادی است». همچنین، در تعریف حمیدی و همکاران (۱۳۷۶، ۳) از مفهوم سازمان فضایی به مثابه شبکه انرژی و اطلاعات، حد تمایزی برای محدوده این شبکه ارائه نشده است: «سازمان فضایی، یک شبکه از انرژی و اطلاعات است. سازمان فضایی، سازمانی در ابعاد وسیع است و اطلاع‌رسانی موجب برقراری پیوند نزدیک‌تر بین عناصر و جریان انرژی می‌شود. زمینه اصلی طراحی شهری در حال حاضر اندیشه به یک سازمان فضایی به عنوان شبکه‌ای از ارتباطات و به عنوان پیکره‌ای زنده همراه با رشد و تغییرات است». در تعریف منتظری و همکاران (۱۳۹۶) نیز با نام‌بردن از «عوامل محیطی-طبیعی، عوامل اجتماعی-فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی-مدیریتی، عوامل انسانی، عوامل کالبدی» نگارندگان با بیان مؤلفه‌هایی از ابعاد مختلف پدیده شهر به کلیتی اشاره کرده‌اند که مفهوم مورد بحث از آن قابل تشخیص و جداسازی نیست. بنابراین تعاریف فوق بیانگر نقصان منطقی در ساختار برخی از تعاریف ارائه‌شده توسط شهرسازان است که موجب ابهام در معنای این مفهوم شده است. از فقدان ویژگی مانعیت در این بیان‌ها می‌توان استنباط کرد که تعاریف ارائه‌شده دارای تفسیرهای متکثر هستند و متخصصان را از مباحثه بر موضوعی واحد باز می‌دارد، چنانکه بررسی این مفهوم در ادبیات شهرسازی ایران نشان داد که صاحب‌نظران تفاسیر متعددی از معنای آن در ذهن داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

اکنون بیش از دو دهه از ورود مفهوم سازمان فضایی شهر به ادبیات شهرسازی می‌گذرد، اما مرور تعاریفی که توسط صاحب‌نظران فارسی‌زبان آورده شد نشان می‌دهد این مفهوم همچنان واجد تکثر معنایی در بین اندیشمندان است. به طور خلاصه می‌توان نتایج بررسی ساختاری و محتوایی تعاریف موجود را این چنین بیان کرد:

۱. وجود عبارات متعدد برای بیان مفهوم نشان‌دهنده اغتشاش معنایی این مفهوم نزد اندیشمندان فارسی‌زبان است و بیانگر آن است که تسمیه بسیاری از تعاریف به صورت ادبی و بر مبنای سلیقه مؤلفان و مترجمان صورت گرفته است؛

جدول ۳. مقایسه تعاریف ارائه شده از عبارت سازمان فضایی شهر. مأخذ: نگارندگان.

صاحب نظر	عبارت	تعریف	اجزا	کارکرد
۱ تانگه (Tange, 1966)	سازماندهی فضایی شهر	- شبکه‌ای از انرژی‌ها و ارتباطات - اندام‌واره‌ای زنده		
۲ توسلی (۱۳۸۶؛ ۱۳۷۴)	ساخت فضایی شهر		- میدان - خیابان	
۳ حمیدی و همکاران (۱۳۷۶)	- استخوان‌بندی شهر - سازمان‌یابی اجزای اصلی شهر	- ترکیبی از ستون فقرات و شبکه شهری - شالوده سازمان فضایی-کالبدی شهر - پرکننده بین بخش‌های اصلی و بخش‌های فرعی شهر - شکل‌دهنده شبکه نمادین شهر	- کاربری‌ها - عناصر شعری	- انسجام‌دهنده کلیت شهر - اثرگذاری بر الگوهای مصنوع و طبیعی شهری - اثرگذاری بر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر - ایجاد خاطره ذهنی از شهر
۴ ذکاوت (۱۳۹۲)	ساختار شهر	- تداوم و تأکیده‌های کالبدی - نظم کالبدی - ساختاری متمایز از دانه‌بندی شهر - حاصل مداخله بر اندام‌های اولیه شهر		
۵ دانشپور و روستا (۱۳۹۱)	ساختار اصلی شهر	- اجزایی با قدمت شهر - منشأ نظم		- تعیین شکل شهر - تعیین اندازه، کارکرد و هویت شهر
۶ رودریگو و همکاران (Rodrigue et al., 2009)	ساختار فضایی	- انطباق سازمان فضایی بر محیط کالبدی - ترتیب و نوع قرارگرفتن عناصر شهر - حوزه جغرافیایی معین در ارتباط با یکدیگر - ارتباطات ناشی از فرم شهر، تجمع مردم، حمل و نقل و جریان کالا و اطلاعات		
۷ اهری (۱۳۹۵)	ساختار شهر	- بخش پایدار شهر - شالوده نمادین شهر - هماهنگی با هیدروگرافی و نشیب و فراز شهر		معین کردن شکل شهر
۸ بحرینی و همکاران (۱۳۸۸)	- ساختار اصلی شهر - مگافرم - ابرساختار	- حاصل شکل‌ها، فعالیت‌ها و فضاها شهری - واجد ویژگی برجسته	- محورهای ارتباطی - فضاهای باز عمده - بناهای عمومی	تبیین جهت توسعه
۹ برتو (Bertaud, 2004)	سازمان فضایی شهر	- حاصل روابط متقابل بازار با مقررات، سرمایه‌گذاری‌های اولیه زیرساخت‌ها و مالیات		
۱۰ بهزادفر (۱۳۸۷)	سازمان فضایی شهر		- مراکز شهری - محورهای عملکردی - کاربردهای عمده	
۱۱ بیوکانن (Buchanan, 1988)	ساختار شکل شهر	- محصول شبکه حرکتی - بخش پایدار شهر	- شبکه آمدوشد - بناهای یادمانی - بناهای عمومی	- جهت‌دهی به عملکرد، صورت و شخصیت ساختمان‌های جدید
۱۲ بیکن (Bacon, 1987)	ساختار شهر	- قسمت ضروری شهر شامل وجه عمومی		ایجاد شکل شهر
۱۳ زیاری و همکاران (۱۳۹۲)	سازمان فضایی شهر	- تبلوری مکانی-فضایی - محصول نیروها، روابط و عوامل مختلف شهری	- نیروی بازار - نیروی فعالیت‌ها - نیروی زیرساخت‌ها - نیروی خدمات	
۱۴ ساندالاک و نیکولای Sandalack & Nicolai, (1998)	ساختار شهر	- سازمان‌دهنده شهر - منعابخش شیوه ارتباط همسایگی‌ها		درب‌گیرنده قلمرو عمومی
۱۵ غفاری سده (۱۳۷۳)	- سازمان فضایی شهر - ساختار شهر	- با اصول خاص با یکدیگر ترکیب یا سازمان‌دهی شده - تصویری از شهر - شامل عناصر هویتی و کاربردی	مجموعه‌های متعدد	چینش فضایی مکان‌ها و فعالیت‌ها

صاحب نظر	عبارت	تعریف	اجزا	کارکرد
۱۶ فرشاد (۱۳۶۸)	سیستم شهری	- کلی هدفمند - جزئی از سیستم کلی تر اقلیم و مدنیت - شامل سیستم‌های جزئی تر - وجود نظام و قوانین	- عناصر - پیوندها	عملکرد در سیستم کلی تر اقلیم و مدنیت
۱۷ کرین (Crane, 1960)	ساختار شهر	- مکان‌های نمادین - تداوم فضا-سرپناه - اصلی بودن ساختار - آهنگ نظام‌مند	- خیابان‌ها - بناهای عمومی - فضاهای باز - تسهیلات آنها	
۱۸ لیب‌زاده و حمزه‌نژاد (۱۳۹۷)	ساختار شهر	- متأثر از نظام‌های هندسی و آزاد	- ارزش‌های معنادر و نمادین	
۱۹ لوچینگر (Luchinger, 1981)	- سازماندهی فضایی - ساختار	- مبنای انتظام کالبدی - تنظیم‌کننده حیات شهری - مجموعه‌ای از روابط پایدار متکی به کل و عناصر تغییر یابنده		
۲۰ مدنی پور (۱۳۷۹)	سازمان فضایی شهر	محصول تعامل عوامل فیزیکی و متافیزیکی شهر		
۲۱ منتظری و همکاران (۱۳۹۶)				
۲۲ مولائی و آیشم (۱۳۹۷)	ساختار شهر		- عوامل طبیعی و زیست‌محیطی شهر - عوامل مصنوعی شهر - عوامل سیاسی - عوامل حقوقی - عوامل نظامی - عوامل اقتصادی - عوامل فرهنگی و اجتماعی - عوامل اعتقادی و مذهبی	- ابزاری در جهت بازشناسی شهر - نظام حاکم بر پدیده شهر
۲۳ مشفق و رفیعان (۱۳۹۵)	سیستم شهری	- مجموعه‌ای از روابط پایدار متکی به کل و عناصر تغییر یابنده - متشکل از نظام فرمی و کالبدی		
۲۴ نورمحمدزاده (۱۳۸۳)	ساختار شهر	- سازمان‌یابی عناصر در جهت هدف سیستم	مؤلفه‌های عرضی و افقی	- ایجاد معنی بخشی به اجزا - انتظام بخشی به اجزا

پی‌نوشت

۱. urban spatial organization, spatial organization of city. ۲. urban structure. ۳. Ernest Burgess. ۴. Christopher Alexander. ۵. urban spatial organization. ۶. structure. ۷. organization. ۸. منصورى رواج اصطلاح «سازمان فضایی شهر» را مرهون فصل مستقلى در برنامه طرح جامع جدید تهران می‌داند که مقدمه آن در سال ۱۳۸۱ با عنوان مطالعات گام اول آغاز و در سال ۱۳۸۲ تحویل معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران شد (منصوری، ۱۳۸۶، ۶۰). ۹. خوانساری در کتاب «منطق صوری» شش شرط را برای تعریف یک مفهوم بیان کرده است: (۱) دارای جامعیت باشد؛ (۲) دارای مانعیت باشد؛ (۳) نباید مابین معرّف باشد؛ (۴) باید واضح تر و روشن تر باشد؛ (۵) باید کل پیش از جزء بیاید؛ (۶) از عبارات غریب و مبهم استفاده نشود (خوانساری، ۱۳۶۶).

فهرست منابع

• الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۹). شهر درخت نیست (ترجمه فرناز فرشاد و شمین گلرخ). تهران: آرمانشهر.
• اهری، زهرا. (۱۳۹۵). تأملی بر مفهوم ساختار و چگونگی شناسایی آن در شهر ایرانی پیش از دوران مدرن. فرهنگ معماری و شهرسازی ایرانی،

۱(۲)، ۴۵-۶۸.

- بابایی مراد، بهناز؛ محمدی، پژمان و عسگری، علی. (۱۳۹۴). تأثیر ساختار فضایی بر میزان تقاضای حمل و نقل شهری، نمونه موردی: حلقه مرکزی شهر همدان. مطالعات محیطی هفت حصار، ۴(۱۴)، ۵-۱۴.
- بحرینی، سیدحسین؛ بلوکی، بهناز و تقابن، سوده. (۱۳۸۸). تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهزادفر، مصطفی. (۱۳۸۷). طرح‌ها و برنامه‌های شهرسازی. تهران: مؤسسه نشر شهر.
- توسلی، محمود. (۱۳۷۴). فضای معماری و شهر ایرانی در برابر غرب. هنرهای زیبا، ۱(۰)، ۳۷-۴۱.
- توسلی، محمود. (۱۳۸۶). طراحی فضای شهری: فضاهای شهری و جایگاه آنها در زندگی و سیمای شهری. تهران: انتشارات شهیدی.
- حائری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۹۲). گفت‌وگو با محمدرضا حائری مازندرانی، معمار و شهرساز. شهرنگار، ۷۳(۷۴)، ۱۰۲-۱۱۰.
- حمیدی، ملیحه؛ حبیبی، سیدمحسن و سلیمی، جواد. (۱۳۷۶).

ساختار کالبدی-فضایی شهر یزد و عوامل مؤثر بر آن. *مطالعات محیطی* هفت حصار، (۲۱)، ۲۷-۴۲.

• منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۶) دو دوره سازمان فضایی شهر ایرانی قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. *باغ نظر*، ۴(۷)، ۴۹-۶۰.

• مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۵). *منطق مظفر (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی)*. تهران: حکمت.

• مولائی، اصغر و آیشم، معصومه. (۱۳۹۷). جایگاه عوامل اجتماعی در شکل‌گیری ساختار شهرهای ایرانی. *مدیریت شهری*، ۱۷(۵۳)، ۱۲۱-۱۴۰.

• نامداریان، احمدعلی؛ بهزادفر، مصطفی؛ خانی، سمیه. (۱۳۹۵). نقش شبکه مادی‌ها در تحولات سازمان فضایی اصفهان تاریخی، از آغاز تا پایان دوره صفوی. *مطالعات معماری ایران*، (۱۰)، ۲۰۷-۲۲۸.

• نورمحمدزاده، حسین. (۱۳۸۳). نگاهی سیستماتیک به مسائل شهر. *صفه*، ۱۴(۳۹)، ۵-۲۲.

• Anas, A., Arnott, R. & Small, K. A. (1998). Urban spatial structure. *Journal of Economic Literature*, 36(3), 1426-1464.

• Bacon, E. (1978). *Design of Cities*. London: Thames and Hudson.

• Bertaud, A. (2004). *The spatial organization of cities: deliberate outcome or unforeseen consequence?*. IURD Working Paper Series. Retrieved from <http://escholarship.org/uc/item/5vb4w9wb>

• Buchanan, P. (1988). What city? A plea for place in the public realm. *Architectural Review*, 184(1101), 31-41.

• Crane, D. (1960). City symbolic. *Journal of American Institute of Planners*, 26(4), 280-292.

• Luchinger, A. (1981). *Structuralism in Architecture and Urban Planning*. Stuttgart: Karl Kramer Verlag.

• Rodrigue, J. P., Comtois, C. & Slac, B. (2009). *The Geography of Transport Systems*. New York: Routledge.

• Sandalack, B. & Nicolai A. (1998). *Urban Structure, Halifax: An Urban Design Approach*. Halifax: TUNS Press.

• Tange, K. (1966). Function, structure and symbol. In Udo Kultermann (Ed.), *Architecture and Urban Design*, Artemis Zurich: Verlag fur Architektur.

استخوان‌بندی شهر تهران (ج. ۱: بررسی مفاهیم و نمونه‌های ایران و جهان). تهران: سازمان مهندسی و عمران شهرداری تهران.

• خوانساری، محمد. (۱۳۶۶). *منطق صوری*. تهران: آگاه.

• داداش‌پور، هاشم؛ آفاق‌پور، آتوسا و رفیعیان، مجتبی. (۱۳۸۹) تحلیلی بر سازمان‌یابی فضایی سیستم شهرهای نواحی ساحلی جنوب ایران. *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، (۱۴)، ۹۷-۱۳۲.

• دانشپور، عبدالهادی و روستا، مریم. (۱۳۹۱). خوانش ساختار شهر، گامی به سوی شکل‌شناسی شهری. *نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، (۴)، ۴۵-۵۴.

• ذکاوت، کامران. (۱۳۹۲). جایگاه سازمان کالبدی در طراحی شهری. *صفه*، ۲۳(۶۰)، ۶۵-۹۰.

• رستم‌پور، هوشنگ؛ محمدی یگانه، بهروز و حیدری، حسن. (۱۳۸۹). تبیین سازمان‌یابی فضایی سیستم‌های شهری، مطالعه موردی: دو استان بوشهر و فارس، *آمایش محیطی*، (۱۱)، ۱-۲۶.

• زبیری، کرمان‌اله؛ اسدی، صالح؛ ربانی، طاها و مولائی قلیچی، محمد (۱۳۹۲). ارزیابی ساختار فضایی و تدوین راهبردهای توسعه شهری شهر جدید پردیس. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، (۴)، ۱-۲۸.

• سهیلی‌پور، محمدصادق؛ غفاری، علی و شفیعی، امیر. (۱۳۹۱). تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر ساختار فضایی شهر با رویکرد طراحی شهری نو ترکیب. *صفه*، ۲۲(۳)، ۶۵-۷۴.

• غفاری سده، علی. (۱۳۷۳). سازمان‌های فضایی در معماری شهرهای سنتی ایران. *صفه*، (۴-۳)، ۲۶-۳۷.

• فرهاد، مهدی. (۱۳۶۸). سیستم شهرهای قدیمی و معماری سنتی ایران. *خلاصه مقالات سمینار تداوم حیات در بافت قدیمی شهرهای ایران* (صص. ۱۰۱-۱۱۹). تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

• لیبب‌زاده، راضیه و حمزه‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۷). مدلسازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه‌های اسلامی درباره آن. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، (۳۲)، ۴۳-۶۰.

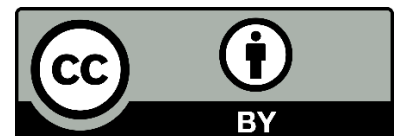
• مدنی‌پور، علی. (۱۳۷۹). *طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرایند اجتماعی و مکانی (ترجمه فرهاد مرتضایی)*. تهران: شرکت پردازش در برنامه‌ریزی شهری.

• مشفق، وحید و رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۵). سنجش شاخص چندمرکزیتی عملکردی شبکه شهری، نمونه موردی: شبکه شهری استان مازندران. *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، (۱)، ۲۰۷-۲۳۴.

• منتظری، مرجان؛ جهانشاهلو، لعل و ماجدی، حمید. (۱۳۹۶). تحولات

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

منصوری، سیدامیر و همتی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارزیابی تعابیر پژوهشگران فارسی‌زبان در بیان مفهوم سازمان فضایی شهر. *باغ نظر*، ۱۷(۹۲)، ۵-۱۸.

DOI: 10.22034/bagh.2020.214720.4421

Fa: http://www.bagh-sj.com/article_119772.html

